
تجددگرایی فرهنگی زنان در افغانستان نوین

پوهنځیار آزیتا ابراهیمی

استاد دانشگاه هرات

Azita.ibrahimi@gmail.com

■ چکیده

هیچ کشوری موفق به پیشرفت نخواهد شد، مگر اینکه زنان آن کشور از پرده انزوا خارج شوند. تجددگرایی را می‌توان یک جریان و روند فرهنگی سازی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، تحقیقی، سیاسی، تاریخی، دینی، مذهبی، اقتصادی، ادبی و هنری و ... یک جامعه نو پا که به سوی مدرن شدن تلاش دارد، خطاب کرد. این تجدد با محوریت انسان و تکیه بر آزادی بینش و دانش او وابسته است. بدون تردید می‌توان ملکه ثریا، همسر غازی امان‌الله خان و دخت محمود طرزی را جزء سردمداران این نهله تجددگرایی فرهنگی زنان در افغانستان خواند. منشأ و رویکرد تجددگرایانه و حرکت به سوی یک افغانستان مدرن از جایی آغاز می‌شود که غازی امان‌الله خان همراه به همسرش از سفر هفت‌ماهه به افغانستان بر می‌گردند، و برای یک افغانستان نوین، سلسله اقدامات تجددگرایانه‌ای در زمینه‌های فرهنگی، هنری و علمی همچون ساخت و تاسیس مساجد، مکاتب، کتابخانه‌ها، سینما و تیاتر، آزادی فردی و اجتماعی، حقوق زنان، تعلیم و تربیت، رسانه‌ها و ... را رقم می‌زنند. بدون شک، جامعه سنتی افغانستان و طرز نگاه و بینش مدرنیته ملکه ثریا در راستای بالندگی زنان آن وقت، با هم سنخیت نداشت، با آن همه، اصلاحات بنیادی در روند تعالی شدن افغانستان، رقم خورد. روش تحقیق در این مقاله تاریخی، تحلیلی و توصیفی است که با رویکرد تجددگرایی به جمع‌آوری مطالب پرداخته است.

■ کلید واژه‌ها: تجددگرایی، توانمند سازی، ملکه ثریا، فرهنگ، اجتماع

مقدمه

اوضاع فرهنگی و هنری افغانستان در زمان غازی امان‌الله خان (۱۹۱۹م. / ۱۲۹۸ش. / ۱۹۲۹م. / ۱۳۰۸ش.) و تأثر ملکه ثریا برای رشد و توانمندی زنان در تاریخ افغانستان، نکته‌ای قابل عطف است؛ زیرا افغانستان در کنار گرفتن استقلال و رسمیت بخشیدن به هویت ملی، توانست گامی مثمر در زمینه‌های فرهنگی، هنری بر دارد. تأسیس مکاتب و مساجد جهت باور شدن اندیشه مردم افغانستان را می‌توان جزء برترین اصلاحات آن زمان دانست؛ هم‌چنان برای اینکه اذهان عمومی بر علوم متداوله آن‌زمان نا آشنا و بیگانه نباشد، تأسیس انجمن‌ها و مراکز چاپ مجلات و روزنامه‌ها را می‌توان گامی بزرگ برای افغانستان نوین و آگاه تلقی نمود.

سؤال تحقیق

۱: چگونه تجددگرایی در زمینه فرهنگ، هنر و توانمندی زنان در افغانستان صورت گرفت؟

فرضیه تحقیق

ملکه ثریا، دخت محمود طرزی، از جمله فعالان و آگاهان مسایل فرهنگی، هنری و علمی بود که سفر چندین ماهه‌اش به دور جهان (کشورهای شرق و غرب) همراه با شاه مدرنیته‌خواه (امان‌الله خان غازی) باعث و موجب در نگاه و بینش آن‌ها شد و سرانجام افغانستان شاهد تحولات بزرگ علمی، فرهنگی، هنری، سیاسی و ... گردید.

تجددگرایی چیست

تجددگرایی از مصدر فعل تجدد مأخوذ گردیده؛ یعنی ضدّ قدیم. تجددگرایی آغاز یک کار و ابتدای آن‌را را گویند. تجددگرایی یا مدرنیسم عبارت است از فرهنگ و فلسفه تمدن مدرن، یا به تعبیری می‌توان آن را جهان‌بینی یا شیوه نگرش و گرایش انسان متجدد و عصر جدید دانست. تجددگرایی به فرایندی در جهت هماهنگ ساختن نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن اطلاق می‌شود و واژه مدرنیسم را با تجددگرایی و نوگرایی برابر می‌دانند (علی بابایی، ۱۳۸۴، ۵۳۷).

متجددسازی، مدرنیزاسیون یا مدرن‌سازی عبارت است از سیاست و فعالیت اجتماعی،

فرهنگی و اقتصادی که آگاهانه و با هدف تشابه و نزدیک سازی جوامع غیر مدرن به اوصاف جوامع مدرن صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، مدرن‌سازی فرایندی است که براساس آن جوامع سنتی و تحولات فرهنگی و فکری حرکت می‌کند (بیات، ۱۳۸، ۱). به هر حال، مدرنیسم، نوگرایی و تجددگرایی، واژه‌هایی جامع و فراگیری‌اند که به کلیه جنبش‌ها و گرایش‌های بین‌المللی در تمام هنرهای خلاق از اواخر قرن نوزدهم میلادی به این سو اطلاق می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۸، ۱۱).

تجددگرایی در فرهنگ، هنر و ادبیات

در حال حاضر، واژه مدرنیسم به عنوان تعبیری جامع و فراگیر به کار می‌رود که ناظر به گرایش‌های بین‌المللی در شعر، داستان، نمایش، موسیقی، فیلم، نقاشی، معماری و دیگر رشته‌های هنری در سال‌های پایانی قرن نوزدهم بوده، و بر بخش اعظم هنر قرن بیستم، تاثیراتی شگرف و چشمگیر برجای گذاشته است.

تجددگرایی در مقام اصطلاحی که بیانگر سبک خاصی است، جامع و مانع شمار وسیعی از جنبش‌های کوچک‌تری است که معمولاً باید آن را در زمره طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) تاریخ گذشته دانست، که ضدیت با اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) و تمایلات متضاد با بازنمایی در بسیاری از هنرمندان و اندیشمندان اواخر قرن نوزدهم میلادی، ویژگی بارز این جنبش‌های کوچک‌تر به شمار می‌رود، و از این رو می‌توان آن را شامل جریان‌اتی همچون نمادگرایی (سمبولیسم)، امپرسیونیسم، دوره زوال و انحطاط در حوالی پایان قرن نوزدهم میلادی (فوویسم، کوبیسم، پسا امپرسیونیسم، فوتوریسم، سازه‌گرایی و تصویرگرایی و ورتیسیسم در دوره‌های دانست که تا جنگ جهانی اول و پس از آن ادامه می‌یابد.

ویژگی مشترکی که مورد توجه منتقدان تجددگرایی بوده، حضور عنصر آفرینش‌زدایی به تعبیر فرانک کرمود - در اشکال نوگرایانه آن است؛ آفرینش‌زدایی از درون‌گرایی فنی یا از خودآگاهی استعماری و کنایی.

تجددگرایی دارای عناصر سازنده و مقوم زیبایی‌شناختی و شکلی خاص خود بوده و غالباً می‌توان آن را به مثابه جنبشی دانست که در صدد حفظ قلمرو زیبایی‌شناسی در

برابر نیروهای تهدیدکننده فکری، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است که حیات آن را از هر سو مورد تهدید جدی قرار داده‌اند. رابطه آن با تفکر و اندیشه نوین و تکثرگرایی (پلورالیسم) نوین و با جابجایی‌ها و تغییر و تحولات عظیم نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی قرن حاضر، بسیار جدی و در خور تأمل است. عده‌ای معتقدند که اشکال گوناگون تجددگرایی، هر کدام با عناصر و اجزای خود همانند تجزیه، پراکندگی، درون‌گرایی و بحران، سقوط و فروپاشی کل سنت هنرها را در تاریخ بشری ثبت کرده‌اند (اسکراتن، برادبری، ۱۳۷۸، ۹۱-۹۳).

فرهنگ و هنر

در معنایی لغوی فرهنگ به دلیل پیچیدگی‌ها و تنوع موضوعی‌اش، تا امروز، تعریف جامع و مانعی که بیانگر بار معنایی و مفهومی آن باشد، بیان نشده، و از همین رو محققان و نویسندگان غربی و شرقی، فرهنگ را مانند هوا در مشت دانسته‌اند (کاظمی، ۱۳۷۶، ۳۵).

فرهنگ در لغت به معنی علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم، یک ملت و سرانجام کتابی که شامل واژه‌های زبان یک ملت و تمدن باشد، آمده است (عمید، ۱۳۹۱، ۸۷۶). در علم مردم‌شناسی، فرهنگ به راه و رسم زندگی یک جامعه معنی شده و در اصطلاح، آن را تلاش‌های فکری بشر می‌دانند که از دیرباز تا کنون روی داده و سبب تعالی ملت‌ها شده است (جهان بگلو، ۱۳۸۳، ۴۰).

هنر، یک جهش و عمل درونی است که گاهی انسان را از جهان قال، به جهان حال راهنمایی می‌کند، و حس زیبایی را که به انسان می‌دهد، ما فوق احساس تلقی می‌شود. در هنر، سبک‌ها و شیوه‌های متفاوت وجود دارد که پرداختن به تمامی آنان از حوصله این نوشتار بیرون است.

هنر را می‌توان وسیله‌ای برای ارائه‌های فرهنگی و میراث‌های ادبی و سنتی یک کشور دانست؛ زیرا هنر می‌تواند نقشی مثبت برای بروز داشته‌های تاریخی بازی کند، و موفق به ثبت آنان در کتاب‌های رنگین هنری و تاریخی گردد؛ بنابراین از تعاریف چنین استنباط می‌شود که رسم و رواج‌های فلکلور، دانش و بینش‌های سنتی مردم

عام، بدون شک فرهنگ آنان است و می‌بایست قابل توجه باشد. از تعاریف هنر چنین بر می‌آید که داشته‌های فرهنگی بدون هنر، قابل رؤیت نیستند.

توانمندسازی زنان

قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین تحقیقات در ارتباط بین مشارکت سیاسی زنان به آثار ارسطو و افلاطون باز می‌گردد. از نظر ارسطو، زنان در پی‌ریزی جامعه مدنی، نقش مهم و اساسی داشته و می‌توانند وارد جامعه سیاسی شوند و به حقوق مدنی خود دست یابند. افلاطون نیز معتقد بود که در مدینه فاضله، زنان به دنبال ارتقای سطح ارزش‌های انسانی خویش‌اند. در دوران مدرن نیز این موضوع پی‌گرفته شده است. هابز بیان می‌دارد که طبیعت زنان و مردان مشترک است. آن‌ها نیز آزاد به دنیا می‌آیند و مساوی مردان هستند (عالم، ۱۳۸۵: ۴۹).

از ابتدای قرن هجدهم میلادی، نخستین تحرک‌های جنبش حقوق زنان در اروپا آغاز گردید، و این روند همراه با تحولات شگرف اواخر این قرن، یعنی انقلاب کبیر فرانسه، استقلال آمریکا، انقلاب صنعتی، رشد مکاتب فلسفی و سیاسی همچون مارکسیسم، لیبرالیسم و... به سیر تحول خویش ادامه داد (دفتر امور زنان، ۱۳۷۲: ۷). تجربه دو جنگ جهانی نیز آن‌گونه که روابط بین‌الملل را دگرگون ساخت و سبب‌ساز تغییر در گستره‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای جهان شد، منشأ اثراتی عمیق در جنبش زنان نیز گردید؛ اما در این میان، نظریه "توانمندسازی" یک استثنا به شمار می‌رود؛ چرا که محور اصلی این نظریه، ایجاد «برابری جنسیتی» در پنج زمینه (رفاه، آگاهی، دسترسی به منابع، مشارکت و کنترل) است که به پنج مرحله توانمندسازی معروف‌اند. اصل محوری و جوهره اساسی نظریه توانمندسازی، ایده «برابری جنسیتی» در تمام ابعاد حیات اجتماعی است (ابطحی، ۱۳۹۴، ۹۸).

توانمندسازی یعنی این که زنان باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواست‌های خود را بدهد. این فرآیند شامل مراحل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل است (موزر، ۱۳۷۳: ۱۰۳)؛ البته منظور از توانمندسازی زنان، تعویض مردسالاری با زن‌سالاری نیست، بلکه بیشتر برای دستیابی

«برابری جنسیتی» در فرآیند توسعه است (ابطحی، ۱۳۹۴، ۹۸).

از زمان شکل‌گیری کشوری مجزا تحت نام افغانستان تا زمان امان‌الله خان، زنان نه تنها در هیچ عرصه‌ای حضور و مشارکت نداشته‌اند، بلکه از انظار عمومی نیز غایب بودند. جایگاه زنان در میان چهار دیواری بود، اما در زمان امان‌الله خان وضعیت آن‌ها تغییر کرد. ملکه ثریا، خانم امان‌الله خان، از جمله سردمداران توانمند سازی زنان بود که به‌طور جدی در مقابل نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی زنان، قد علم کرد (www.dailyafghanistan.com).

تجددگرایی اجتماعی، فرهنگی زنان در افغانستان نوین

شاه امان‌الله به نقش زنان در روند تحولات اجتماعی، توجهی خاص مبذول داشت و حتی پروسه نجات زنان را به حیث شهروندان متساوی‌الحقوق آغاز نمود، و به تأسیس انجمن نسوان و مکاتب دخترانه اقدام کرد. تعدادی از دختران را برای فراگیری تحصیلات عالی در رشته‌های طبابت، نرسنگ و غیره به ترکیه فرستاد. ازدواج با صغیر، ممنوع اعلان گردید و ازدواج مرد با چهار زن به یک زن محدود شد.

امان‌الله خان در مورد گرفتن تویانه و عروسی، قیوداتی وضع کرد تا فشار عروسی را از روی شانه‌های خانواده داماد کم کند، و نیز سن ازدواج را برای مردان ۲۲ سال و برای دختران ۱۸ سال تعیین نمود، اما در لویه جرگه دوم که در سال ۱۳۰۳ ش. (۱۹۲۴ م.) دایر گردید، چون اکثریت اعضای آن را ملاکین، خان‌ها و روحانیون متعصب تشکیل می‌دادند، بعضی تعدیلات در برنامه ریفورم‌ها وارد، و قطعنامه‌ای صادر کردند که مطابق آن، نکاح صغیر جایز دانسته شد و تحصیل زن در چهارچوب خانه محدود گردید، و ازدواج یک مرد را با چهار زن جایز شمردند.

با همه دشواری‌هایی که بر سر راه شاه قرار داشت، در برنامه‌های اصلاحی دولت برای حقوق زنان، فصل خاصی عنوان شده بود. در تابستان ۱۹۲۸ م. «انجمن حمایت نسوان» تشکیل شد و دوازده نفر از زنان با فهم کابل، اداره انجمن مزبور را به‌دست گرفتند و برای نخستین بار، زنان در کار اداره مملکت با مردان شریک شدند؛ مثلاً اداره مکتب مستورات را شخص ملکه ثریا و عده‌ای از زنان روشن‌فکر به عهده گرفتند. کار نشر مجله

«ارشادالنسوان» را مادر ملکه (اسمار سمیه) و روح‌افزا طرزی، دختر کاکای ملکه به دوش گرفتند؛ همچنان یک مکتب تدبیر منزل برای زنان کابل در باغ علی‌مردان با معلمی عده‌ای از زنان جرمنی و ترکی تأسیس گردید (سیستانی، ۲۰۰۴، ۴۸).

عُبار از چشم‌دیدهای خود می‌نویسد: «روزی که ملکه ثریا در یک اجتماع از پیشرفت زنان جهان و عقب ماندگی زنان افغانستان سخن زد (جدی ۱۲۹۹ش)، زنان با درد بگریستند و پنجاه نفر زن فی‌المجلس خودشان را در خدمت معارف و تأسیس اولین مدرسهٔ زنانه گذاشتند. ملکه چنان متأثر و منفعل گردید که خود وظیفهٔ مفتشی مکتب مستورات را بر ذمه گرفت»

پس از بازگشت از سفر اروپا، شاه، محفلی از زنان کارمندان عالی‌رتبهٔ مرکز تشکیل داد و در آن، نطق پر شوری کرد و گفت، چادری، آنها را از تنفس هوای آزاد مانع شده که اکثریت‌شان به مرض مبتلا شده‌اند. امان‌الله خان هدایت داد به زنانی که برقع بپوشند، بعد از این در باغ عمومی دارالمان برای گشت و گذار اجازه داده نخواهد شد؛ سپس به زنان توصیه نمود که حقوق خود را از شوهران خود بگیرند، و شوهرانی که بر آنها ظلم و اجحاف روا می‌دارند، زن می‌تواند حق خود را با تفنگچه (که دولت در اختیار او قرار می‌دهد) بگیرد. (ظاهراً این حرف‌ها مربوط به مردان دو، سه و یا چهار زنه باید باشد که از عدالت در میان زنان خود عاجز بودند، و وقتی زنی بر شوهر خود اعتراض می‌کرد، مورد لت و کوب شوهر قرار می‌گرفت).

ملکه ثریا پس از بازگشت از سفر اروپا، مقاله‌ای در تاریخ ۲۵ جولای در اخبار امان افغان نوشت، که قبل از اسلام، زنان مطیع و فرمانبردار شوهر والدین و پسران‌شان بودند، لکن اسلام به آنها حقوق مساوی با مردان داد. در مورد چادری گفت، عنعنه و رسوم، رفته رفته شکل مذهبی را به خود گرفت که در همهٔ ادیان کشورها دیده می‌شود، طوری که برقع امروز در وطن ما یک عمل عنعنوی بوده که رفته رفته جای خود را در دین و مذهب تأسیس نمود و به آن صبغهٔ مذهبی دادند (سیستانی، ۲۰۰۴، ۴۸).

ایجاد نخستین مراکز فرهنگی و اجتماعی زنان در افغانستان مکتب مستورات

اعتلای معارف عصری یکی از آرزوهای قبلی شاه امان‌الله بود. موصوف در محفل جشن استقلال ۱۳۰۷ ش. در پغمان، در برابر این سؤال که چگونه می‌توان از استقلال کشور دفاع کرد، چنین جواب داد: باید به قلوب اولاد خود، حس وطن دوستی و فداکاری را تولید کنیم؛ زیرا وقتی که فداکار باشیم، هیچ وقت استقلال از دست ما نخواهد رفت. (وکیلی، ۱۳۷۹، ۲۶۹)

شاه و ملکه هردو بر تعلیم و تربیت نسوان، جداً تأکید داشتند و آن‌را در صدر پروگرام‌های اصلاحی خویش قرار دادند. برای اولین بار در سال ۱۹۲۰م. یک اداره زیر نام «نظارت معارف» تشکیل گردید و سپس پروگرام درسی نسوان توسط انجمن علمیه روی دست گرفته شد که در ختم همان سال با تاسیس اولین مکتب نسوان در افغانستان، به نام مکتب مستورات، دروازهٔ تحصیل برای زن افغان باز گردید. مکتب توسط زنان خانوادهٔ شاهی اداره می‌شد. ملکه ثریا با حمایت معنوی شوهر و والدین خود به‌عنوان «مفتش» از امور مکتب واری می‌کرد. مادرش «اسما رسمیه- خانم محمود طرزی» که زن با فرهنگ و دانشمند بود، مدیرهٔ مکتب، و خواهر ملکه «خیریه خانم معین السلطنه» به حیث معاونه، ایفای وظیفه می‌کرد. مکتب مستورات تا ختم دورهٔ سلطنت شاه امان‌الله خان به روی دختران باز بود. از سال ۱۹۲۶م. این مکتب از ابتدائیه به متوسطه ارتقا کرد و تعداد شاگردان نیز در آن سال بالغ به ۳۰۰ نفر شد، و در سال ۱۹۲۸م. تعداد به ۸۰۰ افزایش یافت.

مکتب «عصمت»، دومین مکتب نسوان بود که در کابل گشایش یافت، و بعداً به لیسه «ملالی» مسمما گردید و همچنان مکتب دیگری در ناحیهٔ چنداول به نام مکتب «سه دکان» وجود داشت که سرمعلم آن، خانمی به نام رابعه صبیح بود (اسکینازی، ۱۹۹۸، ۴۷). این مکاتب برای تدریس دختران بین سنین هشت تا ده ساله اختصاص داده شده بود. برای خانم‌های بزرگتر، مکاتب مسلکی جهت تعلیم آنها در رشتهٔ آشپزی، خیاطی و ساختن گل‌های مصنوعی تأسیس شده بود. هدف این مکاتب، رهایی زنان از وابستگی اقتصادی شوهران‌شان و کمک به اقتصاد فامیل بود.

شفاخانه مستورات

از اواخر قرن ۱۹م. بدان سو، طبابت عصری در افغانستان قدم به قدم رایج شد. نخست این امتیاز تنها برای امرای کشور با استخدام یک یا چند داکتر خارجی منحصر به فرد بود، و بیشتر شامل حال مردان و اطفال می شد، و زنان به طور کل از آن محروم بودند. برای اولین بار در ۱۹۲۴م. در کشور، شفاخانه مخصوص نسوان تأسیس گردید که در آن دو تن داکتر زن و دو قابلۀ آلمانی و ایتالیایی، و یک داکتر نسائی ایتالیایی به کار آغاز کردند. این شفاخانه تاریخی تا امروز به شکل انکشاف یافته آن هنوز هم در همین محل فعال است (اسکینازی، ۱۹۹۸، ۸).

رفع حجاب

آزادی زنان از قید بُرَق (چادری) و سهم آنها در کار و فعالیت‌های اجتماعی، یکی از آرزوهای مهم دولت وقت بود که اساس آن را محمود طرزی (پدر ملکه ثریا) با نوشتن مقالاتی متعدد در سراج‌الخبار گذاشت. ملکه ثریا نیز زیر تأثیر نظریات بهی خواهانه پدر و حمایت بیدریغ شوهر، در این راه از همان روزهای اول سلطنت شوهرش دست به کار شد. با تأسیس مکتب مستورات، ملکه به کمک مادر و خواهران خود و یک تعداد دیگر خانم‌های دربار، نخست به فکر تعدیل چادری دولاق برآمد و کوشید چادری نسبتاً آزادتر را بین زنان مروج سازد. چادری مکتبی را برای دختران نیمه جوان انکشاف داد که شامل یک پیراهن و یا دامن دراز و یک چادر بزرگتر در سر بود. این ابتکارات تا مدتی دوام کرد، و اما تدریجاً مدّ و فیشن جدید بر آن غلبه نمود. در سال ۱۹۲۴م. شاه امان‌الله، سلسله اصلاحات را در امور معارف نسوان و توأم با آن فراهم‌آوری سهولت‌ها برای رهائی زنان پایتخت از قید چادری، بیشتر ساخت (وکیلی، ۱۳۷۹، ۲۶۹).

انجمن حمایت و اشتراک در لویه جرگه

ملکه ثریا بعد از برگشت از سفر اروپا، یک عده خانم‌ها را تشویق کردند تا انجمنی را برای دفاع از حقوق زنان تشکیل دهند. این انجمن به نام انجمن حمایت نسوان در ۱۹۲۸م. تأسیس شد، و در رأس آن یکی از خواهران شاه قرار داشت، و تعداد اعضای آن بالغ بر ۲۲ زن بودند. انجمن، شکل یک مرجع دفاعی و نیمه قضایی داشت که شکایات زنان را

از شوهران‌شان بررسی می‌کرد؛ به‌طور مثال، ندادن نفقه کافی برای زن و یا لت و کوب زن از طرف شوهر و یا طلاق بدون موجب و غیره (ریه‌تالی، ۱۳۸۰، ۷۱).

اعزام دختران به خارج از کشور

برعلاوه فراهم‌آوری زمینه‌های تحصیل برای نوجوانان افغان در داخل، با تأکید ملکه ثریا، شاه امان‌الله خان تلاش کرد تا عده‌ای از پسران و دختران را جهت تحصیل به خارج کشور نیز اعزام دارد. چنانچه قبلاً در خزان ۱۹۲۱م. به تعداد ۹۰ نفر پسر جوان به اروپا اعزام شدند و در نظر بود تا در موقع مساعد، یک عده دختران جوان را نیز جهت فراگیری طبابت زنانه به یکی از کشورهای اسلامی اعزام دارند، که به تاریخ ۱۳۰۷ش. (۱۹۲۸م.) ضمن اعزام یکصد پسر جوان جهت تحصیل به ترکیه، به تعداد ۱۶ دختر نیمه‌جوان افغان که صنف دوم متوسطه مکتب مستورات را به پایان رسانیده بودند نیز شامل این گروه بودند (کاظم، ۲۰۱۴، ۳).

آزادی و حقوق زنان

بدون شک می‌توان ملکه ثریا را به عنوان اولین و مهم‌ترین زنی خطاب کرد که حامی حقوق زن بود. تلاش و پافشاری وی در بهبود وضع زنان در افغانستان را می‌توان نقطه عطف تاریخ معاصر افغانستان دانست. قابل یادآوری است که پشتیانی شاه امان‌الله خان غازی به عنوان همسر ملکه، قابل تمجید است. ایشان در سخنرانی که در لوی جرگه سال ۱۳۰۷ خورشیدی ایراد کرد، تأکید نمود، هیچ کشوری موفق به پیشرفت نخواهد شد، مگر این‌که زنان آن کشور از پرده انزوا خارج شوند (نوید، ۱۳۸۸، ۱۷۶).

از جمله موارد مهم دیگر که نسبت به آزادی و حمایت زنان در زمان شاه امان‌الله غازی صورت گرفت، تصویب نظام‌نامه نسوان در راستای تعیین حقوق زنان و وظایف اجتماعی آن‌ها و همچنین تاسیس انجمن حمایه‌ی نسوان بود که موضوع مهم آن، آزادی زنان از بردگی اجباری، رهایی آن‌ها از چهار دیواری منزل و تشویق و ترغیب آن‌ها به دفاع از حقوق و جایگاه مساوی‌شان نسبت به مرد را تشکیل می‌داد. این بینش در حالی که مخالفین زیادی داشت، در لوی جرگه ۱۳۰۷ خورشیدی به تصویب رسید (ابراهیمی، ۱۳۹۸، ۷۶).

منع نکاح صغیره و تعیین حداقل سن ازدواج (۱۸ سال برای دختران و ۲۲ سال برای پسران) و همچنین تأسیس مکاتب برای زنان و فرستادن آنها به کشورهای غربی به منظور ارتقای سطح دانش و بینش شان و به دست آوردن حقوق مساوی با مردان، و تلاش برای فعالیت‌های اجتماعی و مدنی‌شان، از جمله مواردی بودند که با تدبیر و تاکید ملکه ثریا در زمان امان‌الله خان غازی برای حقوق و حمایت زنان صورت گرفت (سیستانی، ۱۳۸۳، ۱۰۲-۱۰۳).

نتیجه‌گیری

بدون شک می‌توان از ملکه ثریا به‌عنوان اولین و مهم‌ترین شخصیت سیاسی در حمایت از حقوق زن در افغانستان نام برد. تلاش و پافشاری وی در بهبود وضع زنان این کشور نقطه عطفی در تاریخ معاصر این کشور محسوب می‌شود. از جمله موارد مهمی که نسبت به آزادی و حمایت زنان در عهد او صورت گرفت، می‌توان به تصویب نظامنامه نسوان در راستای تعیین حقوق زنان و وظایف اجتماعی آنها و همچنین تأسیس انجمن حمایت نسوان که موضوع مهم آن آزادی زنان از بردگی اجباری، رهایی آنها از چهار دیواری منزل و تشویق و ترغیب آنها به دفاع از حقوق و جایگاه مساویشان نسبت به مرد را تشکیل می‌داد، نام برد. ملکه ثریا با پشتیبانی شاه توانست با درایت هر چه تمام، زنان را در صحنه‌های مختلف مبارزات اجتماعی حاضر کند، و برای نخستین بار، حق قانونی و شرعی‌شان را برای آنها به معرفی گیرد. چنانچه در مجله‌های وقت، مقاله‌هایی در راستای توانمندی زنان و چگونه رسیدن به آزادی فردی به نگارش در آمده است. از مطالب جمع‌آوری شده چنین جوابی برای سؤال اصلی تحقیق به‌دست می‌آید که:

▪ بعد از کسب استقلال و روحیه استقلال‌پروری در بین جامعه و هم‌چنان سفر چندین ماهه شاه و همسرشان به کشورهای شرقی و غربی، به بی‌عدالتی‌های موجود در قبال زنان در افغانستان پی بردند. زنان در هیچ عرصه‌ای نمی‌توانستند حضور داشته باشند، و اگر هم داشتند، به ندرت بود و فقط در بین خانواده‌های مَلَکین و دولتیان امکان‌پذیر بود. ملکه ثریا بعد از سفر از

خارج، تصمیماتی را اتخاذ نمود که در نتیجه منجر به قوانینی برای رفع محدودیت‌های قانونی و حقیقی زنان کشور شد. این قوانین را می‌توان به موارد زیر بر شمرد:

- منع نکاح صغیره؛
- تعیین حد اقل سن ازدواج؛
- تاسیس مکاتب برای زنان؛
- فرستادن تعدادی از زنان به کشورهای غربی به منظور ارتقای سطح دانش و بینش؛
- تأسیس انجمن حمایتی از زنان؛
- فرهنگ‌سازی در زمینه رفع حجاب.

از قراین چنین بر می‌آید که ملکه بر این باور بوده وقتی زنان یک کشور از دانش و حقوق انسانی و حتی نسبی بر خوردار باشند، بدون شک، جامعه رو به بهبودی است و نسل آینده کشور از مهربانی و قانون‌مداری خوبی بر خوردار خواهند بود؛ بنابراین تلاش نمود تا زنان با به‌دست آوردن حقوق مساوی با مردان و تلاش برای فعالیت‌های اجتماعی و مدنی‌شان بتوانند در کنار مردان از جایگاهی ویژه در قدرت برخوردار شوند، و از توانایی‌های ذاتی و کسبی خویش استفاده بهینه نمایند. در حقیقت، این نگاه و باور برای حقوق، توانمندسازی و حمایت زنان، برگه زرین در تاریخ معاصر کشور محسوب می‌شود. این دوره، دوره روشننگری و عصر فرصت‌های مناسب برای زنان شمرده می‌شود؛ زیرا برای اولین بار با تاکید ملکه ثریا در زمان غازی امان‌الله خان برای زنان فرصت داده شد تا استعدادهای خویش را در بخش‌های اطلاعات و فرهنگ، صنعت و تجارت و کسب و تعلیم و تربیت در کشور، رشد بدهند و دستاوردهایی چشم‌گیر داشته باشند که امروز، تاریخ به افتخارات آنان می‌بالد. سرانجام می‌توان گفت، بزرگترین دستاورد صدسال پیش کشور، آزادی زنان در راستای فراگیری تعلیم و تربیت، حضور آنان در رسانه‌ها و سایر بخش‌ها است.

منابع فارسی

- ابراهیمی، سلیم (۱۳۹۸). اصلاحات فرهنگی افغانستان در زمان حکومت امان‌الله‌خان، رساله ماستری، پوهنتون، مذاهب اسلامی، تهران.
- ابطحی، صفی نازالسادات (۱۳۹۴). توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران. فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره ۷.
- اسکینازی، می (۱۹۹۸). زنان افغان - تعلیم و فعالیت‌های اجتماعی در عصر امانی ۱۹۱۹-۱۹۲۹. مترجم: رقیه (ابوبکر) حبیب، چاپ اول، لیموژ- فرانسه ص ۴۷.
- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۰). اصطلاح‌شناسی - تجدد و تجددگرایی - ماهنامه اجتماعی - سیاسی - فرهنگی شمیم یاس، ماه جدی.
- راجر اسکرانتن، ملکم برادبری (۱۳۷۸). مدرنیته و مدرنیسم (ریشه‌شناسی و مشخصه‌های نحوی)، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان.
- ریه‌تالی، ستیوارت (۱۳۸۰). آتش در افغانستان ۱۹۱۴-۱۹۲۹، مترجم: یار محمد کوهسار کابل، چاپ اول، پیشاور، صفحه ۷۱.
- سیستانی، محمداعظم (۱۳۶۸). علامه محمود طرزی، شاه امان‌الله و روحانیت متنفسد، کتابخانه دانش، پیشاور.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران: نشر پژوهشکده مرکز مطالعات وزارت امور خارجه.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴). فرهنگ سیاسی آرش، تهران، نشر آشیان، چاپ دوم.
- عمید، حسن (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر نی.
- کاظم، سیدعبدالله (۲۰۱۴). ملکه ثریا، بنیان‌گذار نهضت زنان کشور افغان، جرمن آنلاین، maqalat@afghan-german.de.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس.
- مورز، کارولین (۱۳۷۳). برنامه‌ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، نقش زن در توسعه، تهران: نشر روشنگران.
- نوید، سنزل (۱۳۸۸). واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان در زمان سلطنت امان‌الله خان (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹ م) مترجم، محمد نعیم مجددی، هرات، انتشارات احراری، چاپ دوم.
- وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین (۱۳۷۹). سفرهای غازی امان‌الله شاه در دور ده کشور آسیا و اروپا ۱۳۰۶-۱۳۰۷، پیشاور، چاپ دوم.

منابع لاتین

- www.dailyafghanistan.com